

بخش پیرامون زندگانی و فعالیت

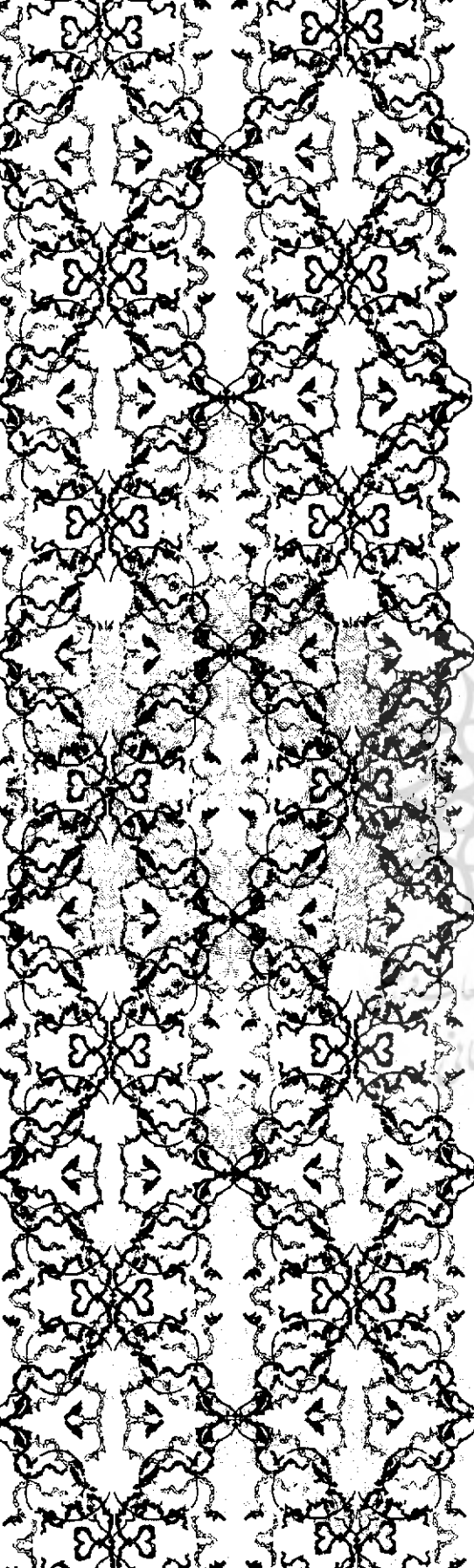
روحانیان بزرگ عصر

ساسانی

از

علاءالدین آذری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

(دکتر در تاریخ - استادیار دانشگاه اصفهان)





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوشته : علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ - استاد یار دانشگاه اصفهان)

پیشینه پیرامون زندگانی و فعالیت روحانیان بزرگ عصر ساسانی

مقدمه :

هرچند راجع به زرتشت و زرتشتیان و آیین ایشان اطلاعات نسبتاً زیادی داریم و میتوانیم درباره آنها بتفصیل سخن گوئیم با اینحال هنوز در برخی از موارد آگاهیهای ماناچیز است و هنگامیکه در آن باب بتحقیق میپردازیم به کمبود منابع و مأخذ بر میخوریم ، یکی از آن موارد زندگانی روحانیان بزرگ زرتشتی در دوره ساسانیان است که کمتر از فعالیت‌های آنها و چگونگی نفوذ ایشان در دستگاه حکومت وقت و نحوه مبارزه با دشمنان آیین مزدیسنا اطلاعی بما رسیده است . موبدان یا هیربدانی که صاحب اقتدار بودند و در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی و مذهبی رسماً و علناً مداخله میکردند ، اینان در مراسم تاجگذاری شاهنشاه ساسانی تاج را بر سر وی مینهادند ، موبدان بزرگ گهگاه همچون کشیشان نصاری باعترافات شاهان ساسانی گوش فرا میدادند و یا وصایای ایشان را برای شاهزادگان و رجال و درباریان بازگو میکردند .

در دوره طولانی سلطنت ساسانیان گاهی بروحانیانی برمیخوریم که چون پیشرفت اقلیتهای مذهبی رادرا انتشاردین خود، مخالف و مغایر مصالح آیین خویش میپندارند شاهان را به انجام اعمال خشونت‌آور نسبت بآنان تشویق مینمایند .

موبدانی که یار ویاور شاهان بودند وایشان راهمه‌جاهمراهی میکردند وزمانیکه مسئله دشواری پیش‌میآمد بادانشی که اندوخته بودند شهریاران را آسوده‌خاطر میساختند وعضلات را از پیش پای ایشان برمیداشتند .

نظروحانیان بزرگ‌زرتشتی درباره انتخاب پادشاهان ساسانی قاطع بود وهمچنین حق عزل آنها را داشتند وبقول کریستن‌سن اصل قابل عزل بودن شاه اسلحه خطرناکی بود در دست موبدان، اگر چند مدعی برای سلطنت پیدا میشد وهریک از آنها منکی بریک فرقه از نجبای عالی مرتبت بودند رأی روحانی اعظم قاطع میگردید، چه او نماینده قدرت دینی ومظهرایمان واعتقاد مذهبی محسوب میشد^۱

روحانیان زرتشتی در عصر ساسانی

در باره اولین موبدان موبدیا موبد موبدان اختلاف عقیده موجود است، در بندهش آمده است که نخستین موبد موبدان^۲ بزرگترین

۱ - ر . ک به کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفیسور آرتور کریستن سن ترجمه رشید یاسمی ص ۲۸۶

۲ - Moobed یکی از مراتب دینی زردشتی است در یزد Mubed نیز تلفظ کنند - نقل از فرهنگ بهدینان گردآورده سروش سروشیان با مقدمه پورداود بکوشش منوچهر ستوده (موبدان موبد - مگوپتان مگوپت) ایرانیان منصبها داشته و مهمتر از همه این منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند . اول و مهمتر از همه موبد بود که معنی آن حافظ دین است زیرا دین بزبان فارسی «مو» و «بد» بمعنی حافظ است . موبدان موبد رئیس موبدان وقاضی القضاة بوده و اعتبار فراوان داشت و همانند پیمبران بود . هیربدان از لحاظ مقام مادون موبدان بودند (التنبیه والاشراف ، مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده ص ۹۷) .

پسر زرتشت یعنی ایسدواستر^۳ بوده است.

در کتاب کیانیان^۴ آمده است که پس از قتل زرتشت، جاماسپ حکیم ریاست عالیه زرتشتیان را یافت و او نخستین موبد بود که این مقام را از گشتاسب گرفت^۵.

اکنون لازمست چند کلمه‌ای راجع با اهمیت مقام موبدان موبد و نقشی که صاحبان این مقام در شاهنشاهی ساسانیان ایفا کرده‌اند سخن گوئیم :

رئیس همه موبدان که منزلت پاپ زرتشتیان داشت موبدان موبد بود ، اولین دفعه که مانام چنین صاحب مقامی را می‌شنویم ، آنجائی است که اردشیر شخصی را که ظاهراً ماهداذ (طبری) نام داشت بمقام موبدان موبدی نصب کرده است شاید این مقام پیش از اردشیر هم بوده است لکن اهمیت آن وقتی بالا گرفت که دین مزدیسنی در کشور ایران صورت رسمی یافت^۶.

هانری ماسه در این باره گوید «يك رئيس مذهبي هم بود که موبدان موبد نام داشت و اخذ تصمیم درباره مسائل مذهبی بعهده او بود و تمام مسائل سیاسی و فلسفی مربوط ب مذهب زرتشت را او حل و فصل میکرد ، از طرف دیگر تعداد روحانیان بسیار زیاد بود روحانیان در تمام امور مهم زندگی مردم دخالت میکردند زیرا که

۳ - در فروردین یشت ، بند ۹۸ از سه پسر زرتشت یاد شده از این قرار :

۱- ایست واستره Isat-Vâstra ۲- هوره چیره Hvare Chithra
۳- اوروت نره Urvutat-Nara - در ادبیات کنونی زرتشتیان این پسران ایسدواستر ، اروتنر و خورشید چهر نام میبرد (نقل از کتاب مزدیسنا و ادب پارسی تألیف شادروان محمد معین ص ۹۲)

۴- کیانیان - کریستن سن - ترجمه ذبیح‌اله صفا ص ۱۷۶

۵ - مورخان قدیم او را نخستین پادشاهی میدانند که به آیین زرتشت گروید.

۶ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳۸ و ۱۳۹

مذهبی که یکی از اصول آن پاکیزگی بود غالب اعمال روزانه زندگی را زیر نظارت خود می‌گرفت...»^۷

روحانیان در دوره ساسانیان از اختیارات وسیعی برخوردار بودند، مخصوصاً آنزمان که شاه را لیاقت و کفایتی نبود این جماعت با کمک اشراف و درباریان از موقع مناسب سوء استفاده کرده و بمیل خود و با توجه بمنافع خویش برتق و فتن امور می‌پرداختند. شاهان را آن قدرت نبود که موبدان را از کار برکنار سازند و مقام ومسند آنانرا بدیگران واگذار نمایند، ولی موبدان بزرگ هر زمان که روش وطریقه حکومت پادشاه را مخالف منافع طبقه خویش تشخیص میدادند بیدرنگ با کمک رجال ناراضی دست بکار شده زمینه را برای سقوط آن پادشاه از تخت وتاج فراهم ساخته و دیگری را که بامقاصد وامیال خویش موافق میدیدند بشاهی برمیگزیدند شواهد بسیاری در مورد فوق در تاریخ ساسانیان داریم منجمله عزل قباد اول از سلطنت و روی کار آوردن جاماسب.....

«درچنین دستگاہی تعصب دینی بسیار بوده است، دلیل دیگری که برروحانیت شاهنشاهان ساسانی داریم اینست که درمیان نقشهای برجسته‌ایکه از شاهنشاهان ساسانی هست هر کدام از ایشان که نقشی از خود گذاشته‌اند يك مجلس تاج ستانی هم از ایشان هست که ایستاده‌اند و کسی که مظهر دین ومظهر اهورمز دست و ممکن هم هست موبدان موبد زمان باشد تاج را بدست او میدهد و او را بیادشاهی برمیگزیند.»^۸

روحانیان زرتشتی در این ایام به سه‌گروه تقسیم میشدند :
۱- موبدان ۲- هیربدان ۳- آذربدان رئیس موبدان، موبدان موبدان بوده که بالاترین مقام روحانی را داشت و در پایتخت اقامت میکرد

۷ - تمدن ایرانی ص ۱۸۴ و ۱۸۵

۸ - مسیحیت در ایران - سعید نفیسی ص ۴۰ و ۴۱

و در بسیاری از مراسم رسمی درباری شرکت داشت، موبدان موبد در عصر ساسانیان زمانی پس از شخص شاه مقام نخستین را در کشور داشت و گاهی پس از بزرگفرمذار نام وی برده شده است. موبدان در شهرهای بزرگ و کوچک با اختیارات بسیار مشغول کار بودند و گهگاه در کارهای اداری و سیاسی نیز بمقتضای زمان مداخله میکردند. آموزش و پرورش و قضاوت و دادرسی برعهده هیربدان بود طبقه مزبور فرزندان اعیان و اشراف و نیز روحانی زادگان را تعلیم میدادند، عامه مردم را از تحصیل دانش بهره‌ای نبود.^۹

آذربدان در آتشکده‌ها و آتشگاه‌ها اقامت داشتند و حافظ و نگهبان آتش مقدس بودند اینان علاوه بر مراقبت در حفظ آتش و ممانعت از خاموش شدن آن درمورد پاکیزه بودن محوطه آتشکده‌ها سعی بلیغ داشتند و همچنین در برگزاری مراسم نماز و کستی‌بندان کودکان و ازدواج و فوت نظارت میکردند.

اکنون درباره برخی از موبدان و هیربدان بزرگ عصر ساسانی که در خصوص زندگانی و فعالیت‌های آنها خبرهایی بما رسیده است صحبت میکنیم :

۱- تنسر

تنسر در زمان سلطنت اردشیر بابکان میزیست ، اردشیر وقتی سلطنت اشکانیان را پایان بخشید برطبق نوشته بندهش، کتگ خوتایان (ملوک الطوایف) را برانداخت، کشور را آیین داد و مزدیسنا را رونق بخشید. اما درباره تنسر باید گفت که او نخستین روحانی نامداری است که وجود تاریخی داشته و در اشاعه آیین

۹ - هیربدان علاوه بر آموزش و پرورش کودکان و جوانان بر آتشکده‌ها نیز ریاست داشتند و آنها را نگهبانان آتش مقدس یا آتش وهرام (بهرام؟) دانسته‌اند .

مزدیسنا و تنظیم متون اوستا کوشا بوده است وی مقام هیربدان هیربد را داشته و در بسیاری از نوشته‌های مورخان اسلامی نام او را مییابیم. تنسر از جانب شاهنشاه ساسانی ماموریت یافت که متون اوستا را که پراکنده بود و نخستین بار در زمان بلاش (ولاش) اول (۷۸-۵۲) میلادی جمع‌آوری شده بود دیگر بار گرد آورد و در دسترس همگان قرار دهد مأموریت وی با حمایت بیدریغ اردشیر که خود از خاندان روحانی نیز بود باکمک جمعی از روحانیان با موفقیت به انجام رسید و اوستا تدوین گردید. در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی از او تحت عنوان موبدان موبد یاد شده و خاطر نشان گردیده است که تنسر، اوستا را در گنج شیپیکان نگاهداشته و بنشر معارف آن پرداخته است ۱۰ گروهی برای عقیده‌اندک تنسر و ابرسام و کرتیر که ما آنها را از روحانیان طراز اول دوران نخستین سلطنت ساسانیان میدانیم در حقیقت یکنفر بوده و از او بنامهای مختلف یاد شده است ولی این مطلب از مرحله حدس و گمان خارج نشده است.

بعضی از وقایع نگاران و محققان اسلامی درباره تنسر و اقدامات او سخن گفته و از وی به نیکی یاد کرده‌اند منجمله مسعودی که نوشته است: تنسر به خاندانهای بزرگ تعلق داشته و پدرش پادشاه محلی پارس بوده است، روحانی مزبور دوران جوانی را در ناز و نعمت سپری ساخته و بر اثر واقعه‌ای از لذایذ زندگی چشم پوشیده و زهد و تقوی پیشه ساخته است. زمانیکه اردشیر بقدرت رسیده تنسر در رسمیت دادن آئین زرتشتی باو یاری کرده است. چیزی که از تنسر باقی مانده و نام او را جاودان ساخته نامه

۱۰- مزدیسنا و ادب پارسی - شادروان محمد معین ص ۲۲۷

مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف ص ۹۲ گوید «تنسر موبد اردشیر نیز که دعوتگر و مبشر ظهور وی بوده در آخر نامه به ماجسنس فرمانروای جبال دماوند و ری و طبرستان و دیلم و گیلان این مطلب را نیز ذکر نموده است.»

مشهوریست منسوب باوکه برای گشنسپ شاه پادشاه طبرستان نوشته و در این نامه از او دعوت کرده است که از اردشیر شهریار ساسانی اطاعت کند و فرامین او را گردن نهد .

در باره این نامه مشهور سخن بسیار گفته شده مخصوصاً با بررسی مفاد آنچه گذشت و اغماض مذهبی را خاطر نشان ساخته است بعید بنظر میرسد که در آغاز سلطنت ساسانیان که تعصب شدید مذهبی حکمفرما بوده برشته تحریر در آمده باشد و بطور کلی اینطور نتیجه گرفته اند که این نامه در زمان خسرو اول انوشیروان نوشته شده و برای پادشاه طبرستان ارسال شده است .

اکنون قسمتی از نامه مذکور را که مجتبی مینوی و دارستتر در برگرداندن و ترجمه آن از پهلوی بفارسی همت گماشته اند در اینجا ذکر مینمائیم :

«چون جهان از شهنشاه بماند موبدان موبد را حاضر کنند و این دوکس دیگر جمع شوند و رای زنند و مهر و نبشته ها بگیرند تا این سه کس را بکدام فرزند رای قرار گیرد . اگر رای موبدان موبد موافق رای سه گانه باشد ، خلائق را خبر دهند ، و اگر موبد مخالفت کند ، هیچ آشکارا نکنند نه از نبشته ها و نه از رای و قول موبد بشنوند تا موبد تنها با هرابده و دینداران و زهاد خلوت سازد و بطاعت و زمزم نشیند و از پس ایشان اهل صلاح و عفت بآمین و تضرع و خضوع و ابتهال دست بردارند ، چون نماز شام از این فارغ شوند آنچه خدای تعالی ملکه در دل موبد افکند بر آن اعتماد کنند و در آن شب بیمارگاه تاج و سریر فرو نهند و اصناف و اصحاب مراتب بمقام خویش فرو ایستند ، موبد با هرابده و اکابر و ارکان واجله دولت بمجلس پادشاهزادگان شود و جمله صف زنند پیش و گویند : «مشورت خویش پیش خدای بزرگ برداشتیم ، ما را رشاد الهام فرمود و بر خیر مطلع گردانید ، موبد بانگ بلند بردارد و بگوید که «ملائکه بملکی فلان بن فلان راضی شدند شما خلائق نیز

اقرار دهید و بشارت باد شما را آن پادشاهزاده را بردارند و بر تخت نشانند و تاج بر سر او نهند و دست او گیرند و گویند «قبول کردی از خدای بزرگ عزاسمه بردین زردشت که شهنشاه گشتاسب بن لهراسب تقویت کرد و اردشیر بن بابک احیاء فرمود» پادشاه قبول کند برین عهد و گوید «انشاءالله بر صلاح رعیت موفق باشم» خدم و حرس با او بمانند و دیگر انبوه و گروه با سرکار و معیشت خود شوند»

۲- ابرسام ۳- ماهان ۴- ماهداذ ۵- فاهر

در نوشته‌های مورخان اسلامی باسامی این چهار تن در جزو موبدان بزرگ برمیخوریم که در زمان اردشیر بابکان میزیستند و برخی از آنان مقام وزارت هم داشتند (ابرسام) معلوم نیست که همه آنها وجود تاریخی داشته‌اند یا خیر و یا ممکن است ماهان و ماهداذ یکی باشند ابرسام علاوه بر منصب موبدان موبدی، مقام وزارت سر دودمان سلاله ساسانی را هم داشت درباره او داستانها و روایات بسیاری ذکر کرده‌اند که در این مختصر ننگنجد بلعمی گوید :

«او را وزیر بود و موبدی بزرگ نام وی هرچند بن سام (ابرسام؟) باحکمت بسیار و اردشیر از او ایمن بود». ^{۱۱}

طبری نام موبدان موبد اردشیر را فاهر ذکر کرده است ^{۱۲} کریستنسن نام ماهداذ را جزو موبدان بزرگ زمان اردشیر ذکر کرده است .

همانطوریکه در فوق اشاره شد درباره موبدان متعدد ایندوره نباید شك و تردیدی بخود راه داد چون در طول سلطنت اردشیر

۱۱ - تاریخ بلعمی ص ۸۸۷

۱۲ - تاریخ الطبری القسم الاول ۲-ص ۸۱۶ - چاپ بیروت - لبنان

(۲۴۱-۲۲۶ م) ۱۳ امکان دارد برخی از موبدان وفات یافته و دیگران جای آنها را گرفته باشند بنابراین پافشاری در این مطلب که کلیه موبدانی که مورخان نام میبرند باید یکنفر باشد امری بیهوده است .

۶- کرتیر

آگاهی ما از احوال و زندگانی این شخص بمراتب بیش از سایر موبدان است زیرا از او نقوش برجسته و سنگنبشته‌هایی بر جای مانده است و برخی از محققان بزرگ معاصر با قرائت دقیق آن نوشته‌ها به اخلاق و رفتار و فعالیت‌های سیاسی و مذهبی این موبد جاه طلب اوایل دوره ساسانی پی برده‌اند . کرتیر موبدان موبدی بود که درباره او نوشته‌اند برای استحکام مبانی آیین زرتشت از هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد، او از اذیت و آزار ورنج دادن اقلیت‌های مذهبی ابائی نداشت . گویند وی در زمان سلطنت پنج پادشاه ساسانی میزیسته است (اردشیر - شاپور - هرمز اول - بهرام اول - بهرام دوم) و بعضی هفت پادشاه ذکر کرده‌اند . اگرما آغاز سلطنت اردشیر را سال ۲۲۶ بدانیم و پایان سلطنت بهرام سوم را سال ۲۹۳، رقم ۶۷ بدست می‌آید و این مطلب روشن می‌سازد که موبد مذکور سالها بر امور دینی ریاست داشته و در مواقع لزوم از مداخله در امور اداری و سیاسی امپراتوری ساسانیان دریغ نداشته است البته نباید تصور کرد که در تمام این ۶۷ سال کرتیر برمسند قدرت دینی تکیه زده است بلکه بخشی از آن را باید بحساب آورد از طرفی معلوم نشده است کرتیر عنوان یا لقبی محسوب می‌شده و یا نام اصلی موبدان موبد بوده است این موضوعی است که هرتسفلد و دیگران بآن اشاره کرده‌اند . درباره کرتیر باید بگوئیم که قدرت و نفوذ وی از

۱۳ - اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی بیادشاهی محلی پارس رسید ، در سال ۲۲۴ تیسفون را فتح و در سال ۲۲۶ رسماً شاهنشاه ایران گردید .

زمان سلطنت بهرام اول رو بفرزونی مینمهد و شانس و اقبال باو روی می آورد و در واقع عملاً زمامدار ایران میشود .

ظهور مانی در زمان سلطنت شاپور اول و مخالفت جدی روحانیان زرتشتی با وی از وقایع مهم اوایل دوره ساسانیان است، در محاکمه و اعدام پیامبر ایرانی در زمان پادشاه ضعیف و نالایقی چون بهرام اول، موبدان موبد یعنی کرتیر دخالت مستقیم داشته است، نامبرده از ضعف پادشاه استفاده کرده بکمک روحانیان متعصب مردی را که گمان میبرد سد راه پیشرفت و توسعه آئین مزدیسنی خواهد شد از میان برداشت. مورخان درباره این واقعه قلمفرسائی کرده اند :

« بهرام اول، پس از جلسه شکار و ضیافتی با مانی ملاقات کرد و در این ملاقات شاهنشاه بامانی با شدت رفتار نمود، نمایندگان عالیرتبه مذهب زرتشتی که در رأس آنها موبدان موبد کرتیر قرار داشت مانی را متهم بخیانت بمذهب رسمی و ایجاد اختلاف در عقاید مذهبی نمودند و او را پس از محاکمه بزندان انداختند^{۱۴} »

در جای دیگر میخوانیم که مانی در سالهای آخر سلطنت شاپور مورد بی مهری قرار گرفت و ایران را ترک گفت ، روحانیان زرتشتی که در زمان وی نتوانسته بودند خودی نشان دهند و او را وادار باتخاذ سیاست خشنی در قبال اقلیتهای مذهبی و آئینهای نو کنند در زمان جانشینان وی این موقعیت را بدست آوردند « روحانیان مزدائی مخصوصاً مغان شمال تحت رهبری کرتیر در زمان جانشینان شاپور عکس العمل شدیدی نشان دادند، در این موقع مزدای پرستی در شرق توسط بودائیان تهدید میشد و در بین النهرین شمالی و مغرب بامسیحیت و یهودیت ، در داخل ایران با مانویت در جنگ

۱۴- تمدن ایرانی ترجمه عیسی بهنام ص ۲۱۴

بود ، بهرام با تشویق روحانیان زرتشتی مانی را محاکمه و اعدام کرد . ۱۵

در کتاب میراث ایران میخوانیم که تعقیب و آزار مانویها جنبه سیاسی نیز داشت زیرا مغان میترسیدند برای قدرت و اهمیت آنها رقیبی پیدا شود ۱۶

گفتیم که درباره کرتیر با استفاده از سنگنبشته‌های او تحقیق بسیار شده یکی از آخرین مقالاتیکه درباره او انتشار یافته وسیله خاورشناس آلمانی والتر هینتس برشته تحریر درآمده و بفارسی برگردانده شده است نویسنده مذکور در خصوص این موبد بزرگ گوید: «کرتیر در زمان اردشیر یک پریستار (روحانی) ساده بود، در زمان شاپور اول کرتیر سرپرست انجمن مغان شد با اینحال عنوان او همچنان هیربد ماند. شاپور هنگامیکه در سال ۲۶۰ م در سنگنبشته‌ای بزرگان کشورش را بر میشمرد نام کرتیر را پس از نام نایب السلطنه (بدخش) و پیش از نام شهربان (ساتراپ) بیشاپور و پانزده درباری دیگر میآورد .

در زمان سلطنت کوتاه هرمز بمقام هرمزد موبد ارتقاء درجه یافت ، ما در اینجا برای نخستین بار با عنوان (مغبد) موبد روبرو میشویم ، کرتیر در مقام نوین بهمهمه مغان کشور فرمانفرما بود، علاوه بر این کرتیر از شاهنشاه بدریافت (کمر و کلاه) سرافراز گردید و ارج و پایه بزرگان یافت ، در زمان بهرام اول محاکمه و اعدام مانی را میتوان آغاز نیرومندی سیاست مذهبی کرتیر بشمار آورد .

این نیرومندی سیاسی و مذهبی سبب شد که آیین زردشت بگونه یک دین رسمی استوار در آید البته کرتیر در جهان بینی دینی خود ، نخست در زمان بهرام دوم بکامیابی رسید ، مساعی کرتیر سبب شد

۱۵ - تاریخ اجتماعی ایران ، راوندی ص ۴۷۶ .

۱۶ - ص ۷۳

که کوچکترین فرزند شاپور اول یعنی نرسی نتواند پس از برادر ناتنی اش بهرام اول پادشاهی پرسد زیرا نرسی بشیوه پرستش و ویژگیهای اناهیتا بیشتر پایبند بود. پسر بهرام اول بنام بهرام دوم که تحت نفوذ موبدان موبد بود پادشاهی رسید وی سپاس خود را، از رهبر معنوی خویش بهر شکلی که ممکن بود نشان داد. کرتیر لقب غیرعادی «کرتیر بخت روان هر مزد - موبد» (کرتیر رهاننده روان بهرام موبداهورمзда) گرفت همچنین بهرام او را از جمله بزرگان ساخت و آتشکده مقدس ساسانی اناهیتارا در استخر باوسپرد و بالاخره او را موبد همه کشور و دادور (وزیر دادگستری) نمود یعنی بهرام دوم افزون بر نیروی دینی بی اندازه ای که کرتیر داشت، او را پیشوائی کارهای دینی سراسر ایران زمین بخشید.

پس از اینکه بهرام دوم در سال ۲۹۳، نزدیک به ۳۴ سالگی درگذشت و عموی ۵۸ ساله اش نرسی پس از برکنار زدن بهرام سوم خردسال که چهار ماه بیشتر شهریاری نکرد بشاهنشاهی رسید، ستاره نیرومندی کرتیر رو به افول نهاد و دیری نپایید که کرتیر هم در سنی نسبتاً بالا درگذشت، کرتیر بزرگمردی بود که دست کم در زمان هفت شهريار ساسانی^{۱۷} کارهای برجسته دینی و دولتی را در دست داشت^{۱۸} اکنون بطور اختصار مطالبی درباره سنگ - نبشته های کرتیر از جمله سنگنبشته موجود در کعبه زرتشت ذکر مینمائیم.... و من کرتیر (موبد) چون به ایزدان و شاپور شاهنشاه خوب پرستار و خوشکامه بودم - مرا بدان سپاس که به ایزدان و

۱۷- این مطلب جای بحث است که چطور موبد مذکور در زمان هفت پادشاه میزیسته ؟

۱۸- نقل از مقاله کرتیر و سنگنبشته اودر کعبه زرتشت - والتر هینتس - ترجمه و نگارش پرویز رجبی مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص ص ۳ تا ص ۶۶

شاپور شاهنشاه کرده بودم - آنگاه شاپور شاهنشاه برای کردگان یزدان (کارهای دینی) در دربار و شهر بشهر (کشور بکشور) - جابه‌جا - در همه شهرها - به انجمن مغان (مغستان) کامکار و فرمان روا کرد و به فرمان شاپور .

برای اینکه بدانیم کرتیر نسبت به پیروان ادیان دیگر چگونه رفتار کرده است باید بنوشته زیر توجه کنیم :

« و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بر بست و ناباور گردید . و یهود و شمن و برهمن و نصاری و مسیحی و ملک تک (؟) و زندیک در کشور زده شدند و بتها شکسته شدند - و کنام دیوان ویران گشت و جایگاه و نشستنگه ایزدان گردید و شهر به شهر - جا به جا - بس کردگان یزدان افزایش گرفت و بزرگ آذربهرام نهاده شد» .

آنگاه از رنج و زحماتیکه برای تحکیم اساس آئین مزدیسنا متحمل شده است سخن میگوید :

«از آندم ، از برای ایزدان و خدایان (شاهان) و رأی روان خویش بسی رنج و ناکامی دیدم و بس آذران (آتشکده‌ها) و مغان در ایران شهر آبادان کردم و درباره آذر و مغمردان انیران که بکشور انیران بود، تا آنجا که اسب و مرد شاهنشاه میرسید: شهرستان انطاکیه و شهر سوریه

کرتیر نوشته است که کسانی را که آتشکده‌ها را خراب کرده و اموال آنرا غارت کرده‌اند بکیفر رسانیده است و این مسئله مبین اینست که در سرزمینهای تابعه شاهنشاهی ساسانی ایجاد آتشکده‌ها همواره باسانی و سهولت امکان پذیر نبوده بلکه با مخالفت پنهانی و یا آشکار مردمانی که در آئین دیگر بوده‌اند مواجه شده است^{۱۹} یکی دیگر از کسانی که درباره حیات سیاسی و دینی کرتیر

۱۹ - همان مقاله بطور اختصار .

اطلاعاتی بما میدهد پ - ژ - دومناسه (مناژ) است نویسنده مزبور

در باره این روحانی مشهور اوایل دوره ساسانیان گوید :
 «کرتیر ، هیربد نامدار و روحانی بزرگ طی مدت سی سال
 اعمال قدرت خویش که معاصر با سلطنت شاپور اول، هرمز اول و
 بهرام دوم بود فقط بطرد نمایندگان مذاهب متنوعه از قلمرو
 ساسانیان اکتفا نکرد . چه بهتر رشته سخن را بخودوی واگذارکنیم
 آئین مزدائی بدست من تحکیم یافت و مردان فرزانه بحق مقام والا
 و نیروی شایسته یافتند از بین مغان آنها که دچار وسواس و تردید
 بودند بدست من تنبیه شدند یا با اعتراف بخیبط و خطای خویش
 گناهانشان بخشوده شد. آتشکدهها بدست من ایجاد و مغان برآن
 گماشته شد بفرمان آفریدگار شاهنشاه و من منصب آنانرا تائید
 نمودیم : در سراسر کشور ایران آتشکدههای متعدد ساخته شد از دواج
 با اقارب دوباره ممنوع گردید آنهاکه پیروی از دیوان سینه نمودند
 براهنمائی من بسوی یزدان بازگشتند . افسر از سر بسیاری از
 تاجداران برگرفته شد، کیش و آئین رونق و جلال یافت و امر خدا
 بر همه جا سایه افکن شد اگر تمام کارهائی را که انجام گرفته بنویسم
 بسیار بدرازا خواهد کشید ..»^{۲۰}

باین ترتیب می بینیم که دومناژ هم مانند هینتس با قرائت
 سنگنبشته های کرتیر بحقایقی درباره زندگانی و فعالیت های این مرد
 پی برده اند .

در کتاب اقلیم پارس استاد محمد تقی مصطفوی مطالب مبسوطی
 درباره کتیبه های پهلوی کرتیر در نقش رستم و نقش رجب و کعبه
 زردشت و سرمشهد نوشته اند که مطالعه آنها را بدانش پژوهان و
 کسانی را که مایلند درباره موبد مشهور مزبور اطلاعات بیشتری
 کسب نمایند توصیه مینماید .

۲۰ - نقل از کتاب تاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محیی ص ۱۹۴

با مرگ کرتیر اقلیت‌های مذهبی نفس راحتی کشیدند و گذشت و اغماض نرسی شاهنشاه ساسانی که مخالف اقدامات کرتیر بود بآن‌ها فرصتی داد که دست بتبلیغ دین خویش زنند و در پیشرفت و اشاعه آن بکوشند. این وضع تا زمان سلطنت شاپور دوم ذوالاکتاف (۳۷۹-۳۱۰) ادامه داشت و در طول این مدت درجائی نخوانده‌ایم که از جانب روحانیان زرتشتی و زمامداران وقت اذیت و آزاری به فرق مختلفه مذهبی در ایران وارد آمده باشد. زمانی که قیصر روم کنستانتین (قسطنطین) فرمان میلانو را سال ۳۱۳ م صادر کرد و بر طبق آن فرمان آزادی‌های لازم را بمسیحیان امپراطوری خویش داد مسیحیان خارج از قلمرو امپراطوری روم چون این بشارت بآن‌ها رسید آرزو کردند همان آزادی‌هایی را که نصاری در روم بدست آورده‌اند ایشان هم تحصیل کنند از اینرو بامپراطوری روم متمایل شدند و جانب آن مملکت را گرفتند، این مسئله بامناف دولت ساسانی بهیچوجه سازگار نبود که اتباع مسیحی ایران بکشور رقیب و گاهی دشمن بدیده تحسین بنگرند و طرفدار آن باشند بنابراین خواهیم دید که چگونه برخی از سلاطین مقتدر ساسانی سیاست خشنی در قبال مسیحیان در پیش میگیرند و روحانیان زرتشتی ایشان را در اتخاذ چنین روشی تشویق و تحریض مینمایند.

۷- بهک BAHAK

یکی از روحانیان مشهور زمان سلطنت شاپور دوم که مقام موبدان موبدی داشت بهک بود که در کتاب بندهش شجره نسب او باختصار ذکر شده است^{۲۱} بهک پسر اورمزد ظاهراً در اتخاذ سیاست ضد نصاری حکومت ساسانی دست داشته است

۸- آذربید (آزپاد - آذرباد ماراسپند ... Atarô - Pâd)

آزپادفرزند ماراسپند (ماراسفند - مارسپندان) پسر داداردا
 پسر دادیراد ، پسر هودینو ، پسر آذربید پسر منوچهر ، پسر وهومن
 کیمهار ، پسر فریانو ، پسر بهک ، پسر فریدون ، پسر فراشائیتار ،
 پسر پوروسپ ، پسر ویناسپ ، پسر نیوار ، پسر وخش ، پسر واهید
 روس ، پسر فراست ، پسرگاک پسر وخش ، پسر فریان ، پسر راگان ،
 پسر دوراسروب ، پسر منوچهر .

البته منظور از ذکر شجره نسبت کامل آذرباد از کتاب بندهش
 این بوده است که بگوئیم موبدان یا مغان معمولاً نسبت خود را
 بمنوچهر پادشاه سلسله پیشدادی میرساندند .
 آذربادیکی از بزرگترین روحانیان زرتشتی عصر ساسانی است
 شهرت او از جهات مختلف است .

نخست از جهت اختیارات وسیعی که در امور مذهبی و سیاسی
 داشته (بعقیده مورخان مسیحی نفوذ و اقتدار او در دستگاه حکومت
 ساسانی زندگی را باقلیتهای مذهبی تلخ و ناگوار ساخته بود)

دوم در مورد تصویب متن اوستا و تدوین کتاب خرده اوستا
 سوم از بابت اندرزنامه هائی که از او مانده و یا منسوب باوست
 اکنون بطور اختصار مطالبی درباره موبدان مزبور و
 اقدامات و فعالیتهای او ذکر مینمائیم :

بهترین شرحی که درباره آذرباد نوشته شده از شادروان
 محمد معین است ، نویسنده مزبور در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی
 درباره این روحانی بزرگ مینویسد :

«آزپاد پورماراسپند از موبدان بزرگ زمان ساسانی و از
 پیروان متعصب آیین زرتشت پیامبر است آذرباد و آذربات و آذربید
 که از اسامی معمول ایران باستان بوده ، در اوستا آترپاته Aterepâta
 آمده ، در فروردین یشت بند ۱۰۲ فروهر پاکدین آترپاته ستوده
 شده است . لفظ این کلمه بمعنی پناهنده آتش است و در نوشته های

مورخان یونانی (آتروپاتس) ضبط شده ، در پهلوی آتورپات Atúrpat (بهیات های مختلف) آمده نام دوم که ماراسپند و مارسپند و ماراسفند هم نوشته شده در اوستا منشره سپنته Manthra Spenta آمده و لفظ بمعنی کلام مقدس میباشد .

بیست و نهمین روز هر ماه ماراسپند یا مهراسفند نامیده میشود

انوری گوید : **پهلوانانگاه مدرسه فیضیه قم**

تا که در نطع دهر در باز نیست رخ بهرام و اسب مهراسفند در کتب دینی غالباً از آتورپات مارسپندان یاد شده، در فصل ۳۳ بندهش که سلسله نسب برخی از موبدان بزرگ ذکر شده در بند سوم آن سلسله نسب آذریاد مهراسپندان را به منوچهر میرساند نظر باین نسبت نامه، آذریاد به بیست و دو پشت بمنوچهر نبیره فریدون می پیوندد چنانکه میدانیم سلسله نسب پیامبر ایران زرتشت نیز بچهارده پشت بمنوچهر میرسد . در روایات داراب هرمزد یار مندرجست «موبدان موبد آذریاد مهراسفندان از سوی پدر از تخمه زرتشت اسفتمان بود و از سوی مادر از خاندان گشتاسب شاه» ۲۲

همین مؤلف درباره تهیه و تنظیم متن اوستا که از زمان اردشیر بابکان توسط تنسر بانجام رسیده بود نوشته است که مجادلات و اختلافات میان روحانیان در مورد نسخه صحیح این کتاب هنوز هم کم و بیش موجود بود بفرمان شاپور برای پایان دادن باختلاف آرای میان روحانیان رونوشتی از اوستای تنسر را در معبد آذرگشنسپ درشیز نهادند اما اختلاف نظرها پایان نرسید ، شاپور دوم برای ختم این گفتگوها مجمعی بریاست آذربندی مهراسپندان که موبد بزرگ بود تشکیل داد این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و آنرا به بیست و یک نسک یا کتاب تقسیم نمود که معادل

عدد کلمات دعای مقدس یثا‌ه‌و‌یر‌یو Yathâ Ahû Vairyô باشد. بنا بر سنت آذربید برای اثبات اینکه اوستای مذکور باین صورت نص صحیح است خود را بمعرض امتحان (ور = Ordealie) آتش در آورده رخصت داد تا فلز گداخته برسینه اوریزند. در کتب روایات داراب هر مزد نوشته شده موبد آذرپاد مهرسفنند گفت:

اگر شما را براستی و درستی دین پاک و نیک مزدیسنا شکی است من سوگند یاد کنم. کسانیکه اندک تردیدی داشتند گفتند که چگونه سوگند یاد کنی؟ آذرپاد گفت آنچنان که نه من روی بگدازید و من در نزد شما سروتن بشویم، آنگاه روی گداخته بروی سینه من بریزید، اگر من سوختم شماراست میگوئید و اگر نسوختم من راست کردارم و شما باید دست از کجروی بدارید و بدین مزدیسنا پایدار مانید، پس گمراهان این شرط پذیرفته آذرپاد در پیش هفتاد هزار مرد سروتن بشست و نه من روی گداخته برسینه او ریختند و او را هیچ رنجی نرسید پس از همه شبه برخاست و بدین پاک بیگمان شدند و اعتراف کردند ۲۳

نویسنده کتاب مزدیسنا نقل قولهایی هم درباره آزمایش الهی آذرپاد از کتب و رسالات دینکرت و بهمن‌یشت و شایست و نشایست و مجمل‌التواریخ و غیره کرده است که از ذکر آن میگذریم و از پندهای منسوب به او صحبت میداریم.

در میان پندنامه‌های متعددی که باقیمانده و بزبان پهلوی میباشد پند نامه‌ای به آذرپاد منسوب است که بقول کریستن‌سن‌حاوی نصایح عملی است مثلاً: «هرگز نباید راز خود را بزبان گفت و با احمقان بحث کرد و نباید چیزهای شنیده را چنان بازگوئیم که پنداری دیده‌ایم، و در موقع نامناسب نباید خندید، خواسته‌خویش را در برابر مردمان حسود نباید عرض کرد، پیش از گفتار باید

اندیشید ، زیرا که سخن نیندیشیده گفتن ، چون آتش است ، که ویران کند . نباید دشمن قدیم را چون دوست جدید پنداشت زیرا که دشمن چون مار است ، اگر صد سال بگذرد دشمنی را از یاد نبرد ، ولی باید دوست قدیم را دوست جدید نمود چون دوست کهن چون شراب است ، هر قدر سال بر او بگذرد ، لطیفتر و گواراتر گردد ، غم و شادی جهان شایسته اعتنا نیست جهان را چون کاروانسرائی باید دانست که مردمان را بدان راه گذر افتد .

در کتاب خرده اوستا که بوسیله آذریاد تدوین شده مطالب مربوط به نماز و دعا و اعیاد مذهبی و ایام متبرک و غیره ذکر گردیده است .

باید باین مطالب اشاره کرد که آذریاد سوای مقام و منصب موبدان موبدی ، مهمترین شغل سیاسی را پس از شاه دارا بوده یعنی سمت بزرگفرمذاری (نخست‌وزیری) را داشته است .

«باید دانست که آذریاد مهر اسپندان را پسری بود بنام زرتشت و او را نیز پسری بود بنام آذریاد که هر دو در زمان ساسانیان موبدان موبد بودند در چهار قرن و نیم پس از زمان آذریاد مهر اسپندان باز موبدانی از خاندان وی پیشوای دینی ایران بودند بنا بر نامهای اخلاف وی : زرتشت آذریاد و آذریاد زرتشت و همچنین کرامات منسب به آذریاد مهر اسپندان و تدوین خرده اوستا توسط او و خدماتیکه در راه احیای آئین انجام داده بود و نیز انتساب سلسله نسب وی به پیامبر ایران همه این موجبات باعث شد که او را با زرتشت سپنتمان خلط کردند^{۲۴} بحث در این باره بسیار شده و نتیجه گرفته‌اند که زرتشت آذریاد را نمیتوان بجای زرتشت سپنتمان (زرتشت اصلی) پیامبر دانست .»

شادروان پورداود درباره آذرپاد مهراسپندان مطالبی بشرح زیر نوشته است :

«آذربد مهراسپندان از مشهورترین موبدان عهد ساسانی و از مقدسان زرتشتی است در سنت مزدیسنان معجزات و کراماتی برای او قائل شده و بسیاری از کتب ادعیه پهلوی و پازند را بدو نسبت داده اند ، بنا بسنت کهن خرده اوستا گردآورده همین موبدان موبد است .» ۲۰

درباره پند و اندرز موبدان موبد مزبور که برخی بنظم درآمده است قبلا صحبت کردیم اکنون با ذکر چند بیت از اشعاری که درین خصوص سروده شده از روایت بهمن پوبخیه ، باین بحث خاتمه میدهیم :

آذرپاد ماسفند این بگفت	بدانگه که کشت او باندرز جفت
که در روی کیمهان قضا و قدر	بود بیست و پنج هر پنج در
بود پنج در اختر مردمان	کنش پنج دیگر همی تو بدان
همانا دگر پنج باشد بخوی	ز گوهر دگر پنج باشد بگوی
اور ماند ما در دگر پنج دان	که این بیست و پنجست بامردمان
خدائی و فرزند وزن هم عرض	همان زندگانی و صحت و مرص
مراین پنج یکسر ز اختر بود	کنش از همه پنج دیگر بود
آشوئی و دروندی از روزگار	اثورنان و دیگرش ارتیستار
دگر و استریوش که برزیگراست	کنشخی بود این نه از اختراست
بر آن کارکان میکند مرد رای	ازین پنج آرایش آرد بجای
دگر پنج کان گفت دانا بخوی	بود خوردن و رفتن و راه کوی
چو بسیار شهوت ایا کم بزن	کنند دیگر خواب وقت آنچه من(؟)
دگر کار و کسب کم و بیش دان	مراینها بخوی است نه از زمان

دگرهیم (= خیم) و مهر و بهی راستی ز راوی تو گوهر بیاراستی
 مر این پنج از نسل گوهر بود نه این پنج از راه اختر بود
 هس و ویر و فن باخرد نیز فهم مر مر این پنج دانا چنین زد رقم
 یقین دانی از شیر مادر بود نکوتر اگر نیز بدتر بود
 اور ماند مادر ز اصل و نژاد مر این را چنین نام دانا نهاد. ۲۶

۹- مهر وراژ ۱۰- مهر اکاوید

در کتاب بندهش فصل سی و سوم نام این دو نفر ذکر شده البته با ذکر نام نیاگان شان و هر دو موبدان موبد بودند ، نام مهر وراژ در متن انگلیسی کتاب (میترو - وراز - Mitrô - Varâz) و نام مهر اکاوید (میترو - آکاوید Mitrô - Akâvid) آمده است .
 از زندگانی و فعالیت های آندو اطلاعی نداریم لاجرم بذکر شجره نسب آنها قناعت میکنیم :

۱- مهر وراژ (میترو ، وراز) پسر نیگاس - افزود - داک
 پسر شیر تا شوسب - پسر پرستو - پسر اورواد - گا - پسر تهم
 Tâham ، پسر زریر - پسر دوراسروب - پسر مانوس (منوچهر؟)
 ۲- مهر اکاوید (میترو - اکاوید) پسر مردان - وه . - پسر
 افروباگک - وینداد - پسر وینداد - ای پداک - پسر وای بوخت -
 پسر بهک - پسر وای بوخت
 سایر موبدانی که در کتاب بندهش نام آنها ذکر شده است .

۲۶- نقل از کتاب روایات داراب هر مزدیاری ج ۲ چاپ بمبئی سال ۱۹۰۰ ص ۵۵ (از رساله اندرز دانایان به مزدیسنا و اندرز خسرو قبادان متن پهلوی با ترجمه فارسی از ماهیارنوبی - نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره بهار سال دوازدهم

عبارتند از دورنامیک Dûrnamik و پوئیسن - شاد Puyisn - Shâd و یودان ییم ۲۷ Yudân - Yim

موبدانی که ذکر آنها گذشت اغلب در زمان شاپور دوم میزیسته‌اند در زمان سلطنت طولانی این پادشاه بعلت جنگ با رومیان اوضاع و احوال مسیحیان تعریفی نداشت همانطوریکه قبلا اشاره کردیم اینان بعلت همکیشی با رومیان جانب آنها را می‌گرفتند و این مسئله خشم و غضب زمامداران ایران را بر میانگیخت ، شاپور دوم بعیسویان پیام فرستاده بود که چون درین مملکت زندگی میکنند و از نعمات آن برخوردارند از دشمن ایران یعنی روم هم جانبداری میکنند مجازات آنها اینست که مالیات بیشتری پردازند و البته گفتیم که در اتخاذ این سیاست خشن نسبت به نصاری ، روحانیان زرتشتی دخالت بسیار داشتند. مؤلف کتاب مسیحیت در ایران نوشته است که وقتی سیمون رئیس مسیحیان را بحضور شاه می‌آورند موبد موبدان که همیشه کشیشان نصاری را جادوگر خطاب میکرد این بار هم پادشاه ساسانی گفت: «سرجادوگران را آوردند» ما نام این موبدان موبد را نمیدانیم.

در همین کتاب از موبدان موبد آدیابن (هدیابینه) بنام آذرپره - ادر شاپور موبدان موبد (سال ۳۷۸) و آذرشک موبد اربل و دو موبد دیگر بنام زرتشت و تمم شاپور یاد میکند . ۲۸

نویسنده کتاب موبدان فوق‌الذکر را در کشتار ترسیان شریک و سهیم میدند .

چون شاپور دوم در سال ۳۷۹ میلادی دیده از جهان فرو بست برادر کم‌نسالش اردشیر سلطنت را از شاپور سوم پسر وی گرفت و خود پادشاهی رسید (۳۸۳ - ۳۷۹) .

ابن اردشیر بگفته مورخان از شاپور دوم برادرش بزرگتر بود و قبل از ولادت وی کوشش بسیار کرد تا تخت و تاج را تصاحب کند ولی بمقصد نرسید و بعد از مرگ شاپور با طرد پسر او از سلطنت خود بشاهی رسید در اوایل سلطنت روش ملایمی در پیش گرفت ولی اوکینه موبدان و بزرگان را از قدیم در دل داشت در اولین فرصتی که بدست آورد جمعی از بزرگان و منجمه موبدان موبد را بهلاکت رسانید نام این موبدان موبد را هم نمیدانیم .

بلعمی باین مسئله اینچنین اشاره میکند :

چون هرمز بمرد^{۲۹} ابن اردشیر گفت مهتران عجم و موبدان را ، ملك بدو دهند که کسی دیگر نبود زیرا که شاپور هنوز اندر شکم مادر بود، ایشان نکردند و وصیت هرمز نگاه داشتند و بیبوند تا شاپور از مادر بزاد و ملك بدو دادند و ابن اردشیر بدین مردمان عجم کینه داشت و چون شاپور بزرگ شد او را نیکوهی داشت و چون شاپور بمرد اردشیر بملك برادرش بنشست و مردمان عجم براو گرد آمدند که پسر شاپور هنوز خرد بود پس اردشیر بن هرمز برادر شاپور بملك بنشست و تاج بر سر نهاد و مردمان را یکسال عدل و داد کرد پس چون ملك بدور است شد یکان یکان را از آن مهتران پارس بکشت و موبدان عجم را همچنین بکشت و کین خود همی خواست و چهار سال ملك بود، پس او را از ملك باز کردند و شاپور را بملك بنشانند.^{۳۰}

البته این داستان با حقیقت وفق نمیدهد چون اگر اردشیر از شاپور بزرگتر بوده و قبل از ولادت وی دعوی سلطنت داشته باید در این زمان حداقل ۸۵ تا ۹۰ سال ردا داشته باشد (با احتساب ۷۰ سال سلطنت شاپور دوم) و آن موبدان و بزرگانی که در آن زمان مخالف او

۲۹ - منظور هرمز دوم پدر شاپور است که از سال ۳۰۲ تا سال ۳۰۹ پادشاهی کرد .

۳۰ - ص ۹۱۸

بودند باید در زمان سلطنت وی بین ۹۰ الی ۱۲۰ سال داشته باشند!؟

۱- آذربوزی (آزبدا؟)

آذربوزی موبدان موبد یزدگرد بزهگر (اثیم - گنمهکار سدبهر) Dabhr (دروغگو و فریبکار) بود، میدانیم در زمان سلطنت این پادشاه نسبت باقلیتهای مذهبی چه مسیحی و چه کلیمی و غیره بامهریانی و عطفوت رفتار میشد و همین رأفت و مهربانی و اغماض شاه، او را اثیم یا گنمهکار میان موبدان و بزرگان ساخت. چون مسیحیان شاه را طرفدار خویش دیدند شروع بتبلیغ شدید آئین خود کردند و پیروان بسیاری حتی از میان بزرگان و درباریان برای خویش دست و پا نمودند این امر خشم و غضب موبدان را برمی انگیزت ولی در مقابل شاه قادر بمقاومت نبودند تا اینکه در سالهای آخر سلطنت یزدگرد اول فرصتی یافتند تا انتقام خود را از نصاری بگیرند و آن بهانه این بود که کشیشان مسیحی از محبت شاه نسبت بخود غره شده و یکی از آنان در خوزستان آتشکده ای را که در جنب نمازخانه مسیحیان بود خراب و ویران ساخت فوراً خبر این کار زشت با آب و تاب بسیار بوسیله موبدان بگوش شاه رسید و او را خشمناک ساخت و با اصطلاح ورق برگشت و اذیت و آزار مسیحیان دوباره آغاز شد موبدان موبد این زمان یعنی آذربوزی برای سرکوبی کشیشان و جلوگیری از پیشرفت آئین آنها موقع را غنیمت شمرد و در دربار شاه نفوذی که موبدان قبل از یزدگرد داشتند دیگر بار بدست آورد و شاه را بر علیه مسیحیان برانگیخت درین هنگام موبدی که آذربوزی نام داشت به یزدگرد شکوه برد که نجبا از دین مغان بر میگردند و به دین ترسایان میگردند. یزدگرد که رهسپار سفری برای جنگ بود با و اجازه داد هر کاری را که برای برگرداندن آذرپروه (یکی از نجبای ایران در آن زمان بود که بکیش نصاری روی آورده بود) مناسب میدانند بکند. آذربوزی موفق شد

شخص مذکور را دیگر بار بکیش زرتشتی برگرداند و زمینی را که او برای ایجاد کلیسای به یکی از کشیشان داده بود بازستاند کلیسای مزبور بآتشکده مبدل شد ولی نرسس کشیش بدون نیت قبلی آتش را خاموش و وسایل کلیسارادو باره بآن مکان آورد و دوباره آتشکده، کلیساشد!؟ چون این خبر بموبدی که در حول و حوش آن کلیسا یا آتشکده میزیست رسید بقول نویسنده کتاب مسیحیت در ایران مردم را برانگیخت، مردم محل نرسس را دستگیر و تحت الحفظ به پایتخت (تیسفون) فرستادند کشیش مزبور را بحضور موبدان موبدی یعنی آذربوزی برده و وی از نرسس خواست که کلیسا را بآتشکده مبدل سازد و چون کشیش زیر بار نرفت بدستور موبدان موبدزدانی شد و بعد چریانهای دیگری پیش آمد که از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

۱۲ - زروانداذ (هیربدان هیربد)

در زمان سلطنت بهرام پنجم (ملقب به گور) (۴۳۸ - ۴۲۱) موبدان و بزرگان دربار نفوذ و قدرت فراوانی کسب کردند^{۳۱} و سردسته آنها مردی بود مهرنرسی نام که مقام وزارت داشت و یکی از فرزندان او بمقام هیربدان هیربد که بقول طبری همپایه مقام موبدان موبد بود^{۳۲} رسید. نام او را زروانداذ نوشته اند، مهرنرسی بزرگفرمذار برای فرزندان آتشکده هائی ساخت از آن جمله آتشکده

۳۱ - درباره بهرام گور نوشته اند که : «او بهر زبانی سخن گفتی ، بوقت چوگان زدن پهلوی گفتی و اندر حربگاه ترکی گفتی ، و اندر مجلس باعامه دری گفتی ، و با موبدان و اهل علم پارسی گفتی ، و با زنان زبان هریو (هراتی) گفتی و چون اندر کشتی نشستنی زبان نبطی گفتی و چون خشم گرفتی تازی گفتی ؟ » نقل از زمین الاخبار گردیزی ص ۲۸

۳۲ - تاریخ الطبری القسم الاول ۲ ص ۸۷۱

زرواندانان و غیره که بقایای آن آتشکده‌ها هنوز در جنوب فارس موجود است .

از هیربدان هیربد، زرواندان و فعالیت‌های مذهبی او بما خبری نرسیده فقط باین نکته اشاره میکنیم که اقتدار روحانیان زرتشتی در زمان بهرام بعدی بود که او را باتخاذ سیاست خصمانه‌ای بر علیه مسیحیان برمی‌انگیختند . و مهرنرسی وزیر هم که نام او را مورخان اسلامی بلند آوازه ساخته‌اند تعصب شدیدی بدین زرتشتی داشت و در آزار مسیحیان میکوشید البته این مسئله را مورخان مسیحی خیلی با آب و تاب نقل کرده‌اند و از مهرنرسی به بدی یاد کرده‌اند .

۱۳- مهر شاپور

موبدان موبد مشهور ایام سلطنت بهرام گور مهر شاپور نام داشت. نویسندگان مسیحی از او بدگوئی کرده‌اند زمانیکه گروهی از مسیحیان بزندان افتاده بودند بدستور دولت آنها را بکارهای شاق و طاقت فرسا و امیداشتند و هدف و منظور از اینکار این بود که ایشان را وادار کنند که دست از آیین خویش بردارند و زرتشتی شوند ولی آنها بقول عیسویان رنج و عذاب را بجان میخریدند و حاضر بترك دین خود نبودند ، مهر شاپور بشاه گفته بود پایداری و استقامت ایشان سایر مسیحیان را قویدل و جسور خواهد کرد بهرام پاسخ داده بود بیش از این چه میتوان کرد؟ دارائیشان ضبط شد، خانه‌هایشان را مهر و موم کرده‌اند خودشان شکنجه میکشند. مهر شاپور بشاه گفت «اگر شاه اجازه دهد بی‌آنکه آزار دهم و بکشم ایشان را از دینشان برمیگردانم» شاه هم ایشان را باو سپرد اما دستور داد آنها را نکشد . ۳۳

بعد هم مطالبی درباره شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسائی که مامورین بدستور موبد بزرگ بمسیحیان داده‌اند صحبت میکنند و از پایداری و استقامت و تحمل نصاری تمجید مینمایند شاید میخواهند با ذکر مصائب همکیشان خود دیگران را بگرویدن بآئین خویش تشویق نمایند .

همین داستانها را در خصوص معصومیت مسیحیان کریستنن در کتاب ایران در زمان ساسانیان و میلر در کتاب تاریخ کلیسای قدیم ذکر کرده‌اند .

۱۴- همگدین Hamaghdên (داننده همه احکام دین)

در زمان سلطنت یزدگرد دوم فرزند بهرام گور موبدان موبدی بود که از علم و دانش بهره کافی داشت احاطه او در علوم بخصوص در امور فقهی بحدی بود که باو همگدین لقب داده بودند، نوشته‌اند موبدمزبور باندازه‌ای در اذیت و آزار مسیحیان میکوشید که حدی نداشت، استقامت عیسویان در قبال رنج و آزار او سبب شد که همگدین که وجدان بیداری داشت دگرگون شود و تغییر رویه دهد، کمی بعد بحقانیت مذهب مسیح پی ببرد و دست از کیش زرتشتی بردارد . شکی نیست که این بار هم مورخان مسیحی گزافه‌گوئی کرده باشند، الیشاوس مورخ ارمنی موبدان موبدی را ذکر میکند که بواسطه اطلاع و خبرتی که در دانش دین داشت بلقب همگدین (یعنی دانای همگی دین) ملقب شده بود وی هر پنج نامه‌ای را که حاوی کلیه شرایع و عقاید مغان بود خوانده بود . . . نام آن پنج قانون‌نامه بقرار ذیل است: انپرتک‌اش Anpartk'ash (در زیر اینصورت ارمنی ظاهرأ کلمه پهلوی امبردکیش Ambard - Kêsh مخفی است که معنی آن تقریباً «مجموعه کامل عقاید دینی» است .

و بزپیت Bozpayit (به پهلوی بزپیت Bazpatit بمعنی اعتراف گناهان ، اعتراف گناهان که در عهد ساسانیان معمول شد بدعتی بود که ظاهراً بتقلید ادیان خارجی (عیسوی؟ مانوی؟) شیوع یافت و پهلویگت (قانوننامه) پهلوی - و پارسیگت دین (دین پارسی) و علاوه بر اینها رسوم (مخصوص) موبدان را هم میدانست. ۳۴

بهر حال گرویدن موبدی عالیمقام بآئین نصاری چیزی نبود که از نظر روحانیان متعصب زرتشتی قابل گذشت و اغماض باشد از اینرو برای نابودی او نقشه‌ای طرح شد و آن این بود که همگدین نسبت بشاهنشاه خیانت روا داشته و مستحق مرگ است و باین بهانه بمقصود رسیدند و روحانی مزبور را از میان برداشتند .

« بنا بر روایت الیزئوس ، ناظر ارزاق که ریاست انجمن تحقیق و تفتیش دینی را داشت چون از این واقعه آگاه شد (جریان مسیحی شدن همگدین را) ترسید که بمسئولیت خود خون‌یکی از روحانیان بزرگ را بریزد قصد را بشاه عرض کرد، شاه فرمود تدبیری کن تا مردم آن ناحیه موبد را متهم بخيانت نسبت بسطنت نمایند ، وی چنین کرد و آن موبد گرفتار و محکوم بمرگ بوسیله گرسنگی شده ، در بیابانی دور و بی آب و علف جان سپرد. ۳۵

۱۵ - داد هرمز

در اواخر سلطنت قباد اول و در واقعه از میان برداشتن مزدک و مزدکیان ، نام چند موبد مشهور بگوش مامیرسد، اینان در محاکمه و سپس در قلع و قمع فرقه مذهبی و اجتماعی مذکور دخالت مستقیم داشته‌اند . اکنون اسامی چند تن از آنها را ذکر مینمائیم :

سپرماهدانویه شاپور - داد هرمز - آذرفرغ - بغ - آذربند - آذر مهر

۳۴ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۴۲-۱۴۳

۳۵ - همان کتاب ص ۳۳۶

بخت آفرید، که از میان آنها مشهور تر و سرشناستر، دادهر مز بود که بمقام موبدان موبدی رسید و در زمان خسرو اول انوشیروان قدرت زیادی بدست آورد. نکته قابل تذکر اینکه در این زمان اسقفان مسیحی در نابودی مزدکیان بازرشتیان همداستان شدند و ظاهرا از خصومت و دشمنی نسبت بیکدیگر دست برداشتند. درباره اختیارات موبدان در دوره سلطنت قباد اول چند کلمه ای از قول مورخ رومی پروکوپیوس نقل مینمائیم: « قباد سخت بیمار گردید و یکی از ندمای خود موسوم بموبد را که اعتمادی کامل بوی داشت نزد خویش طلبید و درباره خسرو و اوضاع آینده کشور با او مشورت نمود و گفت میتراسم ایرانیها پس از من بوصایای من عمل نکنند و حاضر بپذیرفتن پادشاهی خسرو نشوند، موبد بوی گفت که وصایای خود را بنویس و مطمئن باش که ایرانیان هر گز جرات نخواهند کرد که آنرا نادیده انگارند، باینجهت قباد وصیت کرد که پس از او خسرو جانشین وی میشود و برای ایرانیان سلطنت خواهد کرد و وصیتنامه را موبد بخط خود نوشت و بامضای شاه رسانید و طولی نکشید که قباد از دنیا رفت (۱۳ سپتامبر ۵۳۱) پس از آنکه مراسم بخاک سپردن پادشاه مطابق رسوم و قواعد معمولی ایران انجام یافت کاوس به پشتگرمی قانون کشوری که حق پادشاهی را به پسر بزرگ شاه میدهد در اندیشه تصرف تخت و تاج برآمد لیکن موبد مانع انجام مقصود وی گردید و گفت هیچکس نمیتواند پادشاهی ایران برسد مگر آنکه بزرگان کشور همگی بانتهاب او رای دهند، باینجهت کاوس انجمنی از بزرگان و سران ایران ساخت و میپنداشت که همه آنها بی مخالفت پادشاهی او رای خواهند داد، لیکن درحینی که انجمن برپا بود موبد وصیتنامه قباد را خواند و حاضرین را از رای شاه متوفی درباره پادشاهی خسرو آگاه ساخت، بزرگان ایران چون از مضمون وصیتنامه قباد آگاه شدند بیاس خدمات و نیکی های گذشته

او وصیتش را محترم شمردند و خسرو را پادشاهی برگزیدند^{۳۶}،
 باین ترتیب ملاحظه میکنیم که نفوذ و قدرت موبدان در اواخر
 سلطنت قباد و اوایل سلطنت نوشیروان فزونی میگیرد ولی بعدا
 خواهیم دید که چگونه انوشیروان از قدرت این جماعت سیکاهد و
 آنها را تحت نفوذ و سیطره خویش درمیآورد .

مؤلف تاریخ اجتماعی ایران نوشته است^{۳۷} خسرو بزیان پدر
 خود با موبدان یاری میکرد و بهمین جهت موبدان ویرا بسیار بزرگ
 داشتند و لقب انوشگروان و دادگر باو دادند .

بر میگردیم به فعالیتهای موبد بزرگ داهرمز در زمان
 انوشیروان ، البته این بار هم آگاهی مادر باره این شخص از منابع
 مسیحی است که نوشته اند زمانیکه مارابا^{۳۸} سرپرستی روحانیان
 مسیحی را در ایران بر عهده داشت بعزت گذشت و اغماض شخص
 شاه در مسائل مذهبی ، فرصتی بدست وی و کشیشان افتاد تا در اشاعه
 مذهب خویش بکوشند و در اقصی نقاط شاهنشاهی ساسانیان پیروانی

۳۶ - جنگهای ایران و روم تألیف پروکوپئوس ترجمه محمد سعیدی ص
 ۱۰۶ و ۱۰۷

۳۷ - تاریخ اجتماعی ایران - از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان -
 سعید نفیسی ص ۱۶

۳۸ - میلر مؤلف کتاب تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران
 (ص ۳۰۴) درباره مارابای اسقف نوشته است :

« مارابا عضویک فامیل معروف زرتشتی و در جزو مغان بوده و نایب الحکومه
 ایالت بیت ارمای بوده است ، روزی میخواست داخل قایقی شود و از دجله
 عبور نماید که دید یکنفر جوان محصل مسیحی از اهل نصیبین در قایق نشسته
 و منتظر حرکت است ، مارابا نخواست پیش این پسر مسیحی بنشیند ، او
 را از قایق بیرون کرد ، قضا راطوفانی برخاست و قایق از حرکت باز ایستاد ،
 مارابا از کار خود پشیمان شد و از جوان دلجوئی کرد و درباره مسیحیت از وی
 سئوالاتی کرد و پاسخ مناسب شنید و آنگاه مسیحی شد ؟

برای خود بدست آورند این مسئله موبدان موبد و سایر روحانیان زرتشتی را که از ترس شاه چندان جرأتی برای مقابله بامسیحیان در خود نمیدیدند بشدت رنج میداد بقول کریستن سن قدرت پادشاه نسبت بروحانیان فزونی گرفته و آنرا تحت الشعاع خود قرار داده بود و خطری که از جانب روحانیان در گذشته ممکن بود سلطان را از تخت و تاج بزی آورد از میان برخاست^{۳۹}

ولی با اینحال گهگاهی بعلت وقوع جنگ میان ایرانیان و رومیان فرصت تصفیه حساب دست میداد و موبدان بارنج دادن مسیحیان تسکین خاطر مییافتند ، مثلا زمانیکه انوشیروان برای فتح لازیکا عازم آن خطه شد موبدان موقع را مناسب یافته بزجر و آزار مسیحیان و پیشوایان آنها پرداختند .

« هنگامیکه ما را با تازه از نواحی دور دست که برای بطلان بدعتهای منافقان کلیسای شرق بدانجا رفته بود بازگشته بود ویرا بزور و ادار کردند که در جلسه انجمن مغان در «بیت آرامائی» حاضر شود . . . چنان مینماید که جاثلیق آزادانه باین جلسه رفته باشد، موبدان موبد «دادهرمز» ریاست جلسه را داشته است دو تن از سرکردگان آذر پره (شهر داور) و دادستان ایران اسقف را بدین متهم کردند که در سفر خود در دامنه های جنوبی نجد ایران بهره مند شده و معتقدان به دین مزدیسنی را جلب کرده و با تهدید بکیفرهای مذهبی ترسایان را از ادامه برخی از اعمال بت پرستان از آن جمله خوردن گوشت جانورانیکه مغان بر آنها اورادی خوانده اند باز داشته است »^{۴۰}

۳۹ - ایران در زمان ساسانیان ص ۲۸۵ و ۲۸۶

۴۰ - مسیحیت در ایران ص ۲۲۳ و ۲۲۴

ماراباچندین باردستگیر و زندانی شد ولی هر بار بدستور نوشیروان از حبس‌رهایی یافت ، موبدان را آن قدرت نبود که فرمان قتل او را از شاه بگیرند و از طرفی بیم آن میرفت که با نابودی وی آنهم در زمانیکه شاه سرگرم جنگ بارومیان بود، مسیحیان بیشمار ایران قیام نمایند و اوضاع مملکت پریشان گردد البته این استنباطی است که مورخان مسیحی از وضع آنزمان میکردند و شاید هم چنین نبود . وقتی مارابا مرگ طبیعی درگذشت بعلت رنجهایی که در راه گسترش مسیحیت متحمل شده بود پیروانش باو عنوان شهید راه دین دادند چون رنج و مرارت وی را کمتر از شهادت ندانستند .

در هر صورت دوران موبدان موبدی دادهرمز هم بامبارزات زرتشتیان و مسیحیان همراه بوده و از شرح زندگانی و سایر فعالیت‌های وی بیخبریم (شاید هم نگارنده بیخبر باشد) .

گریستن سن نوشته است که موبدان موبد آذاشاذ در زمان خسرو اول مقام موبدان موبد را داشته است و دیگر چیزی درین باره ننوشته و در منابع دیگر هم از موبد مذکور و کارهایش ذکری بمیان نیامده است .

وقتی خسرو پرویز بیادشاهی رسید بعلت توجهی که بمسیحیان داشت و برخی از همسرانش چون مریم و شیرین مسیحی بودند کار دو فرقه مسیحی ایران یعنی نسطوری و یعقوبی بسیار پیشرفت نمود و اینان بدون توجه بمذهب رسمی کشور بایکدیگر رقابت و دشمنی داشتند . هرچند نوشته‌اند که خسرو برای جلب

قلوب زرتشتیان جهت ایشان آتشکده‌ها ساخت و در آنها دوازده هزار تن هیربد برای تلاوت ادعیه جای داد (؟) و یا باهوشترین موبدان را مامور کرد که تفسیری نو، بر کتاب اوستا بنگارند. باینحال موبدان را قدرتی نمانده بود که درمقابل امتیازاتی که شاه به نصاری داده است مخالفت نمایند. تنها در اواخر سلطنت این پادشاه است که بعزت شکست از رومیان، روحانیان و اشراف دست بدست هم میدهند و خسرو را از سلطنت خلع مینمایند

۱۶- فرخان موبدان موبد یزدگرد شهریار

در باره موبد مذکور آگاهی ناچیزی داریم، در مقدمه شاهنامه ابومنصوری که قریب شش سال زرتتر از ترجمه تاریخ طبری که در سیصد و پنجاه و دو با تمام رسیده و بقول شادروان محمد قزوینی فعلا قدیمترین یادگار نثری خواهد بود که از زبان فارسی بعد از اسلام تاکنون مانده است ذکر شده که موبد نامبرده در زمان یزدگرد و پس از او میزیسته است اکنون عین آن مطلب «... و از فرخان موبدان موبد یزدگرد شهریار و از رامین بنده یزدگرد شهریار بود آگاهی همچنین آمد و از فرود ایشان بدویست سال برسد که یادکنیم از گاه آدم باز چند است.»^{۴۱}

چون تازیان بر ایران دست یافتند گروهی از موبدان بهمراه یزدگرد و یا فرزندان ترک وطن گفتمند و چون یزدگرد هلاک شد موبدان باتفاق گروهی از زرتشتیان راهی چین شدند و دسته

عظیمی از آنها بهند رفته در آن خطه رحل اقامت افکندند، در کتاب
ایران‌شاه مرحوم پوردادود چگونگی مهاجرت زرتشتیان بهند ذکر
شده است، گروهی از موبدان با وجود همه مصائب و دشواریهایی
که بعلت تسلط بیگانه بر آنها وارد آمده بود در میهن خویش
باقیمانده و به نیایش اهورمزدا و راهنمایی زرتشتیان همت گماشتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی